

پژوهشی در عجایب سی گانه افغانستان

قسمت سوم - تحقیق و پژوهش استاد (صبح)



برای اولین بار خواستم عجایب سی گانه تاریخی، باستانی و دیدنی کشور را جمع آوری، تحقیق و پژوهش مستند نموده برای معلومات نسل جدید معرفی نمایم و این سی گانه شامل بناهای های تاریخی، معماری های بی نظیر و آثار با ارزش و باستانی میگردد.

21- غزنه پایتخت جهان اسلام



شهر غزنی، در جنوب افغانستان طی مراسمی ویژه رسماً به عنوان پایتخت فرهنگ و تمدن جهان اسلام در آسیا، در سال ۲۰۱۳ میلادی، نامگذاری شد. غزنی در سال ۲۰۰۷، از سوی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی (ایسکو) به عنوان مرکز فرهنگ و تمدن جهان اسلام برای سال ۲۰۱۳، انتخاب شد.

عصر پادشاهان هنرپرور و فرهنگ دوست غزنوی یکی از برهه های بسیار مهم و سرنوشت ساز در تاریخ کهن و معاصر غزنی پنداشته می شود. در این دوره صد ها عارف، فقیه، شاعر، ادیب و دانشمند از سرزمین های مختلف رو به غزنه آورده و در پرتو تشویق سلاطین آن دیار به ایجاد آثار وزین پرداختند که نه تنها معارف آن عصر بلکه فرهنگ و زبان پارسی دری را برای همیشه گهربار و آگنده از محتوا ساختند.

فردوسی طوسی، فرخی سیستانی، عنصری بلخی، عسجدی مروزی، سمرقندی، کسایی مروزی، ابو ریحان البیرونی، ابوالفضل بیهقی و ده ها ادیب و سخنور دیگر همه با خلقت آثار گرانبهایی که تا امروز مثل و مانندی ندارد غزنی را به مرکز تمدن شرقی و اسلامی مبدل کردند. هر گوشه آن شهر اقامتگاه خواجه بی و هر کوچه اش جایگاه مکتب و مدرسه بی گردید. این شهر زمانی هزار مدرسه داشته و مرکز تجمع دانشمندان بسیاری بود که بیشترین به ترویج دین، فرهنگ، شعائر و سنن اسلامی می پرداخته اند، از اینرو غزنی به صفت یکی از مراکز عمده و حایز اهمیت در گسترش دامنه اسلام در جهان تلقی می شود. گنبد ها، مناره ها و زیارتگاه های غزنی هر چند امروزه توجه چندانی به آن صورت نمی گیرد، حکایه گر یک دوره شگوفای علم، عرفان، هنر، ادب، صنعت و مدنیت است.

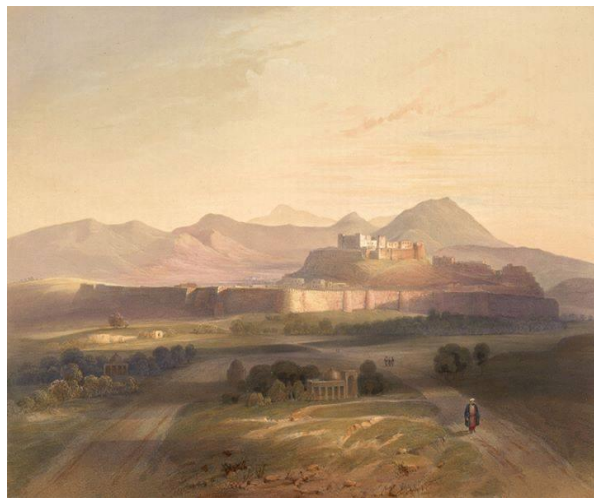
بسیاری از ریخت های شعری و آثار ماندگار در ادبیات پارسی دری زیر سایه جریان فرهنگی تمدن غزنی زاده شده است. آثار بوعلی سینای بلخی، شهکار های ادبی عنصر المعالی کیکاووس و ابوسعید ابوالخیر، ابداع گری های منوچهری، تاریخ

مسعودی ابوالفضل بیهقی، شاهنامه فردوسی و صد ها اثر دیگر از عارفان و شاعران عصر غزنویان و دوره های واپسین آن داشته هایی اند که بازتاب دهنده فرهنگ و تمدن، ژرف و شیوای کهن غزنی است. (۱)

اندیشمندان آن عصر چون ابوریحان البیرونی فردوسی، ابوالفضل بیهقی سنایی غزنوی، مسعود سعد سلمان عنصری سیستانی و فرخی سیستانی در همین شهر به نبوغ علمی و ادبی رسیدند و فرهنگ ادبی فارسی را به شگوفانی رسانیدند. همچنان مقبره سلطان محمود غزنوی، میناره های غزنی، قصر سلطان محمود غزنوی، مقبره سبکتگین «پدرسلطان محمود» مقبره سنایی غزنوی، مقبره ابوالریحانی البرونی، تپه سردار، باغ صد هزار و یا صد هزاره، باغ محمود غزنوی، باغ هزار درخت «که ساخته شخص سلطان محمود بود» و باغ پیروزی در این شهر با عظمت موقعیت دارد.

هرگاه از آثار فلاسفه و دانشمندان آن عصر یاد آور شویم اتفاقات ادبی بعضی از مضامین پردازی، در تاریخ ادبیات دری تکرار نشدنی پدید آمده است. با چند نمونه مختصر میتوانیم عظمت و بزرگی ادبیات رادر دوره غزنویان در شهر غزنه دریابیم. ابوسعید ابو الخیر نخستین شاعر فاسی زبان بود که محتوای عرفانی و تصوف را در شعر وارد کرد. این عارف گرانقدر از همین جهت برسنایی، فریدالدین عطار و مولانای بلخ پیشنه ابتکارات تاریخی و ادبی دارد.

سنایی غزنوی در عصر غزنویان در بستر فرهنگ غزنه نیز افتخارات کمایی کرده است زیرا سنایی کسی بود که عرفان و تصوف را در غزل وارد نمود.



مثنوی و مفاهیم عالی مدحی و اسلامی را با مفاهیم عمیق کلام اسلامی وارد غزل و مثنوی کرده است. انسجام و استحکام کلام، دقت بکار برد الفاظ و ترکیبات تازه و ایراد معانی را در اشعار سنایی قویتر از همگان می یابیم که تقلید از وی در کلام شعرای بسیار توانا کاری مشکل بوده است.

از اینرو هر شاعر که به مضمون عرفانی نظر داشته از دیدگاه سنایی پیروی کرده و از ابتکارات سنایی سود جسته است اما نتوانسته است پا بر جای قدمهای سنایی بگذارد.

مسعود سعد سلمان که سوزناکترین اشعارش را در زندان عصر غزنویان سروده است این نمونه از آزادی های فرهنگی در زندان غزنویان میباشد. سعد سلمان یکی از برجسته ترین نمونه و بهترین شکوه فرهنگ و ادبیات غزنه است که بدان مفتخر باشیم. هکذا ابداعی منوچهری نیز یکی از شاعرای عصر غزنوی میباشد که مسمط را در قالبهای شعری درآورد و تا هنوز هم راه او را شاعرانی بعدی تعقیب میدارند مسمط سرایی نمونه دیگر ی در عصر پر شکوهی غزنه پدیدار گشت. هرگاه شهکار های ادبی فارسی دری را ورق بزنیم در میابیم که خلقت قالبهای و یا اسلوب ابعاد گسترده ادبیات در فرهنگ فارسی زبانان دوره غزنویان بوده است و به صدها نمونه مانند شهنامه فردوسی از همین عصر داریم. شهنامه این اثر گرانبهاء گنجینه یست که بهترین های تمدن فرهنگی عصر غزنه رادر بر دارد و یکی از حوزه های فلسفی نا شکافته ی میباشد که ایجاب تحقیقات جدید را نیز مینماید

دیوان فرخی سیستانی نیز یکی از شهکار های دیگر یست که نمونه شکوه عصر غزنه را بیان مینماید و یا عنصری بلخی با اثر مشهور وامق و عذرا و همین طور خنگ بت و سرخ بت که در وصف تندیسهای شهمامه و صلصال بامیان سروده

شده است شهکار های جاویدانه زبان و ادبیات فارسی دری عصر غزنویان است. هرگاه بیشتر در شکوه‌مندی این عصر دقت نمایم آثار گران سنگ از شاعران چون حسن غزنوی، ابوالفضل بستنی، ابورافع هروی و شمار دیگری آثارشان را در همین عصر سروده اند.

جهان اسلام بدون دلیل غزنه را پایتخت فرهنگی اسلامی نگفته اند زیرا نثرها حامل محتوای علمی، فنی، فلسفی، کلامی و نجومی نیز حاصل پر ارزش این دوره میباشد. مثال بزرگ در نثر ابوالفضل بیهقی و آثار قمیتی ابن سینا بلخی، قاموس نامه عنصر المعالی، کیکاوس کشف المحجوب که تا اکنون یکی از منابع ارزشمند عرفانی و تصوف عصر محسوب میشود و یا ترجمه رساله قشریه که جامع ترین منبع برای مطالعات تصوف است در دوره غزنویان پدید آمده اند. نصرالله منشی، و مفصل مسکونه، ابوالفرج اصفهانی، صاحب بن عباد و دیگران در همین دوره آثار گران سنگ آفریدند. خرد فلسفی از فارابی شروع و با ابوعلی سینا، بلخی در محراق رفت. هرگاه متوجه حجم وسیع تحقیقات در حوزه ادبیات، فلسفه نجوم ابعاد مختلفه و گسترده شعری شویم همه افتخارات دوره غزنویان میباشد.

لقب دوره بی پایتخت تمدن اسلامی در سال ۲۰۱۳ میلادی در حالی به غزنی داده می شود که در سالیان اخیر توجه بسیار اندک و ناچیزی به آبادات و ساحات باستانی آن ولایت عطف شده است. آبادات گرانبهای تاریخی غزنی به دلیل بی توجهی در حال حال فروریختن و مبدل شدن به ویرانه است. از سویی هم وضعیت نا بسامان امنیتی به ویژه در ولسوالی های جنوبی آن ولایت مشکل دیگری است.

هر چند این شهر صد ها شاعر، نویسنده، فیلسوف، کیهان شناس، عارف و ادیب را در آغوش خود پرورانده و جایگاه هزار مکتب و مدرسه بوده است، امروز دارای ۳۹ مکتب دولتی و ۱۱ مکتب خصوصی است. یگانه پوهنتون غزنی در سال ۱۳۸۸ راه اندازی شد که در تنها دو یا سه رشته محدود تدریس می شود. در سال ۲۰۱۰ پس از مدت های دراز یک کتابخانه عمومی به کمک مالی ایالات متحده در غزنی گشایش یافت.

از مکان های تاریخی و دیدنی غزنی می توان از ارگ غزنی، منارهای غزنی، قصر سلطان مسعود غزنوی، مقبره سبکتگین "بنیانگذار دودمان غزنوی، مقبره سلطان محمود غزنوی، مقبره سنایی غزنوی، تپه سردار، باغ پیروزی، باغ هزار درخت و ده ها مکان دیگر نام برد.

22- بند امیر(بامیان)



بندامیر با ارتفاعی نزدیک به ۳۰۰۰ متر، در طول وادی رودخانه‌ای که نام خود را از آن منگیرد، امتداد دارد. این ولسوالی شامل چند قریه در امتداد دره بند امیر است، و با سه گذرگاه صعب العبور قابل دسترسی است: گذرگاه شهیدان (۹۹۴۵ پا)، گذرگاه شیبرتو (۱۰۲۳۵ پا) و خان کوتل (۱۱۶۶۰ پا).

بند امیر دارای ۶ بند آبگردان است و آب آن از چشمه ای معروف به نام کپړک که تقریباً ۹ مایل از بندامیر فاصله دارد سرچشمه می گیرد: بند غلامان، بندذوالفقار، بندپنیر، بند قنبر، بند پودینه و بند هیبت که کاملاً توسط دیوارهای اعجاب آور سنگی شیب دار ترورتن احاطه گردیده است

بزرگترین جهیل این ساحه بند ذوالفقار که ۴۹۰ هکتار زمین را احاطه کرده. کوچکترین جهیل غلامان که سه چهارم یک مایل طول دارد است زیباترین و عمیق ترین جهیل در بین آنها جهیل هیبت است که تقریباً ۲ مایل طول و ۵۰۰ یارد عرض دارد و از نظر بزرگی سومین جهیل است که با زمینمه ی تپه های عقیم و لایزری با آبی به رنگ یاقوت سبز، که صحنه ی خارق العاده رابه نمایش می گذارد.

بند پنیر، بلافاصله در زیر بند ذوالفقار که تقریباً ۱۵۰ یارد عرض دارد و با دیواری سفیدی چون پنیر که زیبایی خاصی دارد است. آب زلال بند امیر، جهانگردان بسیاری را به خود جلب کرده است.

در بند امیر حیوانات و پرندگان زیادی دارد، و حیوانات وحشی این ساحه عبارتند از گوسفند کوهی، آهو، گریگ و روباه و همچنین حیوانات دم دراز مانند موش کوهی نیز در این ساحه دیده شده است ولی از نظر ماهی شهرت ویژه ای بند امیر دارد مخصوصاً ماهی هایی که به رنگ زرد طلایی و به اندازه ی قابل توجهی اند و در محل به چوش chush معروف اند.

مناظر زیبا، دلپذیر و دلچسب این ساحه دولت مرکزی را واداشت تا بند امیر را بعنوان اولین پارک ملی در افغانستان اعلام کند، این بند یکی از عجایب طبیعی افغانستان به حساب می آید.

ساحه پارک ملی بند امیر ۷۵۰۰۰ هکتار زمین را شامل می شود.

هر چند بند "امیر" به خاطر زیبایی های طبیعی اش، در برج جوزای 1388 به عنوان اولین پارک ملی شناخته شد، ولی هنوز هم مورد توجه مسئولان کشور قرار نگرفته است.

این بند در هفتادوپنج کیلومتری شمال غرب شهر بامیان و در 215 کیلومتری کابل، میان سلسله کوه های بابا و هندوکش واقع گردیده و از مجموعه بندهای نسبتاً کوچک به نام های پنیر، پودینه، بربر، ذوالفقار و غلامان شکل گرفته است.

برای دیدن بند امیر، باید زحمت حداقل سه ساعت (سرک که از بامیان تا بند امیر قرار است کشیده شود با هزینه 63 میلیون دالر بانک انکشاف آسیایی و کشور جاپان تمویل و از جانب شرکت کوریایی «سم اون» تحت احداث قرار داشته و در حال حاضر حدود 80% کار زیربنایی آن به پایه اكمال رسیده است.) مسافرت از مرکز بامیان الی ولسوالی یکاوانک که

در 100 کیلومتری این شهر واقع است را متقبل شد. صبح وقت در بند امیر، هوا نسبت به سایر مناطق کشور سرد و درجه حرارت حدود +15 درجه است در حالی که در حین حال جلال آباد در شرق کابل شاهد 35 + درجه می باشد.

در میان بامیانی ها، این روایت که این بند را حضرت علی (ك) خلیفه چهارم مسلمانان بنا نهاده است وجود دارد. آنان مدعی اند که علی (ك) بعد از مسلمان کردن پادشاه بربر، کشتن اژدهای بامیان و بستن بند، در یک گوشه از این مکان نماز

شکرانه ادا نموده است. جای که امروز عده از مردم بومی به آن به عنوان قدمگاه حضرت علی (ك) باور دارند و به زیارت آن می آیند. درپله های در ورودی این اتاق 40 تا 50 عدد قفل آویخته شده که توجه را به خود جلب می کند.

چرا رنگ آب بند امیر نیلگون است؟

عده از گردشگران، رنگ نیلگون آب بند امیر را ناشی از عمق زیاد آن قلمداد می کنند. به هر حال بامیان از نقاط مرکزی کشور با جاذبه های توریستی فراوان چون بند امیر، مجسمه های تخریب شده بودا، شهرهای غلغله و ضحاک، ساحات

باستانی و دره های سرسبز عاری از آلودگی، می تواند یک بار دیگر صنعت توریزم یا جهانگردی را در این ولایت پررونق نماید ولی این کار زمانی میسر است که دولت افغانستان و سازمان میراث های فرهنگی ملل متحد یا یونسکو اقدامات جدی را در این راستا عملاً روی دست گیرند.

بند امیر در ولسوالی یکاوانگ در ۷۵ کیلومتری شمال غرب ولایت بامیان و در ۳۴ کیلومتری ولسوالی یکاوانگ قرار دارد. ساحه پارک ملی بند امیر ۷۵۰۰۰ هکتار زمین را شامل می شود. ارتفاع ناحیه مذکور از سطح دریا ۲۹۰۹ متر

است. که در طول البلد ۲۲-۱۱-۶۷ شرقی و عرضی البلد ۱۹-۴۹-۳۴ شمالی و در میان سلسله جبال هندوکش و بابا قرار دارد. جهیل های هفت گانه بند امیر ولایت بامیان و ساحات اطراف آن به مساحت ۴۱ هزار هکتار به عنوان نخستین

پارک ملی کشور در تاریخ ۳۰ جوزا سال ۱۳۸۸ افتتاح گردید.

این پارک ملی یکی از پنج میراث طبیعی جهان در قسمت بند و آبگیر است که در کشور های افغانستان، امریکا، ترکیه، چین و کانادا واقع است ولی بند امیر از میان این بندها در درجه اول میراث های طبیعی قرار دارد چون آب فیروزه ای،

لاجوردی و کریستالی آن در هیچ جای دنیا نیست. سدهای طبیعی بند امیر و آثار معجزه آسای آن همیشه باعث حیرت بازدید کنندگان شده و ساکنان محل از گذشته های دور به دنبال منشأ موارثی برای خواص معجزه آسای آن بوده و برای آن

افسانه‌ها ساخته‌اند. در گذشته، بودا را سازنده این سدها می‌دانستند و پس از تشریف ساکنان محل به مذهب تشیع، آنان گمان کردند که این سدها توسط حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ک) ساخته شده است. هنوز که هنوز است بسیاری از ساکنان این محل چنین اعتقادی دارند. علت آن هم این است که آثار معجزه‌آسای این آب غیر قابل انکار است و کمتر کسی را می‌توان سراغ داشت که سري به این آب زده باشد و از خواص شفا بخش آن خاطره‌ها نقل نکند. ساکنان محل نتوانسته‌اند این آثار را بدون انتساب به منبع غیبی باور کنند.

آنچه گفته شد مربوط به خواص خدادادی و جاذبه‌های طبیعی این آب است. کشورهای دیگر میلیاردها دلار صرف می‌کنند که چنین چیزی بسازند، و این گنج ارزشمند به صورت طبیعی در افغانستان قرار دارد. در افغانستان این گنج ارزشمند همانند سایر منابع باارزش آن متروک و بلا استفاده است. اگر به بند امیر بروید در کنار این آب ذلال بجز مقدار اندکی گیاه خودرو یا علف هرز، دیگر هیچ نوع گیاهی را مشاهده نخواهید کرد، بند امیر شاید اولین پارکی باشد که درخت و چمن ندارد. اگر می‌خواهید کویری را بر لب آب مشاهده کنید به بند امیر بروید. صحرایی خشک و لم یزرع که در قلب آن آب زلال و گوارا همانند يك وصله نجسپ خود نمایی می‌کند. اگر چنین مکانی در اختیار يك کشور دیگر قرار می‌گرفت از آن بهشت می‌ساخت. اما افسوس که چنین گنجی در اختیار افغانستان است. اگر به بند امیر بروید علاوه بر عجائبی که از دیدن این بندها برای شما حاصل می‌شود، کوهی از غم و اندوه که ناشی از حسرت بخاطر له‌شدن و نابود شدن منابع خدادادی توسط مسئولین ما است، شما را فرا خواهد گرفت.

23- قلعه تاریخی چهل برج یا برج چهل دختر بامیان



در تاریخ فولکلور مردم ما کلمه چهل، بارها و به مناسبت های مختلف به کار رفته است. در داستان های شفاهی و تحریری از چهل دختران، چهل دختر، چهلستون، چهل زینه و چهل برج و چهل چشمه و امثال آن در ذهن ما از کودکی باقی مانده است. مناطق و محلات مسکونی چون چهل دختران چهاردهی و چهل دختران بامیان آثار بدست آمده است که نمایندگی از دختران پادشاه را دارند. به همین مناسبت امروز از چهل برج دختر بامیان صحبت میکنیم که با چه سرگذشت دست به گریبان است

چهل برج بنایی است بزرگ و تاریخی که در منطقه مربوط به قوم آبه و لسوالی یکاوانگ ولایت بامیان واقع شده است. از نظر ساختمانی بنایی است محکم و پولادین که مرور زمان و گذشت روزگار نتوانسته آثار آن را به کلی از بین ببرد، بارانهای موسمی در امتداد زمان نتوانسته آن آثار عظیم و تاریخی را محو نماید.

بنای تاریخی چهل برج بر روی تپه وسیع و پهناوری ساخته شده که کوههای بلند "بابا" و "بند پیتاب" اطراف آن را محاصره نموده، منطقه کلیگان در طرف شرق و منطقه دهن مرغی در غرب آن واقع است، دریاچه شفاف و زیبایی که از بند امیر سرچشمه می‌گیرد و در مسیر راه به صورت رودخانه بزرگی در می‌آید و از کنار آن شهر، در بستر آرام خود در حرکت است که با برخورد به سنگ های اطراف گاهگاه آن را به زوزه و فریاد می‌کشاند، دریاچه ای که سالهای سال شاهد عظمت و ابهت این بنای تاریخی بوده است.

با داخل شدن به قریه معروف به چهل بُرج، میتوان اندازه و پیچیدگی معماری قلعه را درک نمود. این قلعه نظر به معلومات باستان شناسان، از دوره غوری ها و یا احتمالاً از دوره بودیزم "کوشانیها" بجا مانده است. از ساختمان برج ها و نقاشی ها دیده میشود که مربوط دوره اسلامی نبوده است

بناء این برج ها و دیوار ها در بالای تپه وسیع از سنگ بنا شده و برجهای متعددی که با دیواره های ضخیم که بیش از

چهل برج دیده می شود به صورت حلقه های زنجیر در اطراف تپه کشیده شده است. عرض دیوار های برجها و دیوار میدان وسیع آن طرف برجها، در حدود سه متر عریض است که از گل و سنگ های بزرگ ساخته شده است. در وسط تپه ساختمان زیبایی است با برج های بلند و خانه های زیبا که در آنجا محل و مسکن حکام وقت بوده که همواره از چهار طرف محافظت می شده و یک بخش از بناء چهل برج به دیوار عریض از سنگ احاطه شده که سور شهر گفته می شود. نظر به مطالعات انجام شده و متون تاریخی در مورد این محل که به چهل برج معروف است، در حقیقت بیش از سه صد برج در این جا وجود دارد. این برجها به شکل مختلف خورد و کوچک بر مبنای نیاز بانیان آن بنا شده است. امروز شاید قسمت اعظم آن تخریب شده باشد، اما با دقت و تعمق می توان جاها و مکان برج های تخریب شده را دریافت. فعلاً بقایای ۳۴ برج با ارتفاعات مختلف در حال سقوط و اضمحلال و نیز بعضاً با همان نقش و نگارهای اولیه خود به مشاهده میرسد.

در بقایای بعضی از برج ها که چند سال قبل توسط دفتر ایکوتوریزم تثبیت گردیده، نقش های مختلف مثل صورت انسان، مار ... و غیره دیده میشود. ایکوتوریزم، سه سال قبل با کمک مالی دولت نیوزیلاند در بامیان ایجاد شده و در جهت جذب توریسم، از جهت های مختلف کار میکند.

زمانی که داخل مرکز برجها می شوی، هر طرف دروازه یی و راهی، انسان بیننده را به طرف خود دعوت می کند. از جمله چند دروازه کلان تر به چشم می خورد. در داخل اطاق هایی که در زیر برج ها ساخته شده است، هیچ چیزی دیده نمی شود، سقف این خالیگاه ها (طاق ها) به صورت گنبدی (مقوس) ساخته شده اند، در پوشش سقف، ساختمان برج دخیل است، گو اینکه برجها را شکافته اند و خالی گاهی درست کرده اند، چنانچه کوه را وقتی بشکافی، شکل اطاق یا خالیگاهی را به خود می گیرد. اما زمانی که بیشتر گردش کنی، به سه اطاق کوچک و ظریفی که واقعاً به شکل اطاق نشستن درست شده است، بسیار نظیف و ظریف است، برمیخوری که بیانگر هنر معماری آن زمان است. در سقف و بغل دیوار این اطاق ها تصاویر بسیار زیبا و دلنشین به خامه سرخ رسامی و نقاشی شده است. تصاویر، زنان کمر باریکی را در حال رقص نشان می دهند، که پیاله هایی در دست دارند و به کسی که در برابر آنان روی تختی نشسته است، تعارف می کنند. البته تصویر شخص روی تخت، با بسیار مشکل قابل دید است، زیرا در اثر ملامت زیاد، نا خوانا شده است. در یکی از این اطاق ها، یک نقاشی دیده می شود، که احتمالاً او پادشاهی مقتدری بوده است، مردان چندی اطراف او ایستاده اند، و رقاچه هایی جلو رویش در حال رقص اند. در قسمت هر دو بازوی این شخص تصویر دو مار کوچک و زیبا رسم شده است. گو اینکه این مارها از شانهای مرد روئیده اند.

اما در باره اینکه از اسم و نسب و شهرت این شخص و تصاویر دیگر علامت و نشانی پیدا باشد، چیزی وجود ندارد. فقط در السنه عوام، این تصویر، مربوط به ضحاک است که داستان آن را در قسمت "چهل برج در باور مردم ذکر می کنیم". همین گونه تصاویر و نقوش دیگری هم در این اطاق ها به نظر می خورد اما بسیار به مشکل و دقت می توان آنها را دید. از این نقاشی ها مسوولان اطلاعات و فرهنگ بامیان و باستان شناسان، چنین برداشت دارند که قلعه به دوره قبل از اسلام برمیگردد.

در اطراف سندپوم، دیوارهای ضخیم و به ارتفاع حدود نیم الی یک متر نیز جلب توجه میکند، که به مرور زمان رو به خرابی گذاشته و به گفته مدیر آبدات تاریخی بامیان، آنها در معرض نابودی قرار دارد.

مسول فرهنگی بامیان علاوه کرد: ارتفاع تپه ای که چهل برج در آن واقع است، از سطح منطقه و دریای همجوار، به ۱۲۰ متر می رسد و چاهی که در بین قلعه وجود دارد، شاید از آن به عنوان انبار و ذخیره خانه استفاده میشده است. این چاه، شبیه زیر زمینی است که به شکل زینه از سطح زمین پایین رفته؛ اما به علتی که خاک، زینه ها را پر کرده، طول این زیرزمینی مشخص نیست.

مدیر آبدات تاریخی ریاست اطلاعات و فرهنگ بامیان، با ابراز نگرانی از آینده این محل تاریخ گفت: "اگر دولت به این ساحه تاریخی رسیدگی نکند و روند طبیعی تخریب دوام پیدا نماید، امکان دارد که اکثر برج ها و آبده های اطراف آن از بین بروند". در صورتی که این آبده تاریخی به گونه درست حفاظت شود، ابتدا به گارد محافظتی محلی نیاز است؛ چون ساحه در حدود ۷۵ کیلومتری غرب مرکز ولسوالی یکاولنگ قرار دارد و در آنجا مردم از اهمیت این آبده تاریخی چیزی نمیدانند و باید از آن حفاظت صورت بگیرد.

حفاری های زیادی در این تپه در جریان جنگهای گذشته نیز صورت گرفته و حتی نقش های دیواری آن توسط قاچاقبران، ااره و قاچاق شده است.

"چهل برج شهری قدیمی و یکی از باز مانده شهر های تاریخی است که بعد از گذشت سالهای متمادی هنوز هم در کمر گاه کوه های سر به فلک کشیده ای " بابا " خود نمایی می کند ، با وجود تحمل عوامل طبیعی باد ، باران و زلزله و مضافاً دست دارازی های انسانها برج و بارو و کوشک های زیبایش پا بر جا و استوار است تو گویی هنوز هم آباد است . احمد علی کهزاد مورخ شهیر کشور ما چنین می نویسد : در زمان حملات اعراب زمانیکه در فصل بهار فشار بر کابل شاهان زیاد می گردید آنها مجبور می شدند به سوی بامیان عقب نشینی کنند تا از شدت حملات اعراب در امان بمانند و زمانیکه زمستان فرا می رسید دو باره تجدید قوا نموده و به مقاومت خویش ادامه میدادند ، بنا بر شواهد و شباهت های نزدیک این برج ها و طرز معماری و تزیینات بکار رفته که در کوشکهای قلاع مستحکم غور و همینطور شهر "ضحاك" در مرکز بامیان دیده می شود ، شهر چهل برج از سابقه ای تاریخی قابل توجه بر خوردار است . وجود دره ای عمیق و راه های صعب العبور چهل برج را یک نقطه ای امن برای کابل شاهان قرار داده بود. ولی افسوس بعد از شروع جنگها این شهر نیز زخم های فراوان دیده و کاوشگران حفاریهای زیادی انجام داده و قسمتهای عمده و دیدنی این محل تاریخی تخریب گردیده است. یکی از زیبایی های این برج همان طاقچه ای بنام خانه ای دختر پادشاه طاق بزرگی بود و در دیواری آن نقاشی عجیبی دیده می شد ، دختری نشسته و اکلیلی از طلا بر سر و دو دختر در دو طرف آن در حالیکه جام های طلایی در دست داشتند با چشمان زیبا و لباسهای قشنگ منتظر و کمر بند مرصع ایستاده بودند گویی زنده اند ، که توجه هر بننده را این نقاشی زیبا بخود جلب میکرد اما امروز نه از طاق خبری هست و نه از آن نقاشی زیبا.

24- شهر و قلعه ضحاك بامیان



در هفده کیلومتری شمال شرق بامیان، در محل تلاقی سه گذرگاه بلخ، کابل و غزنی، بر فراز تپه های سرخ رنگی به ارتفاع ۱۵۰ متر، یا (۱۷۰ پا) و در کنار رودخانه ای پر آب، ویرانه هایی به چشم میخورد که علی الرغم گذراندن کشمکش های فراوان، هنوز پابرجا مانده تا داستانهایی از دوهزار سال پیش را برای ما بازگو کند. ویرانه هایی که در اولین نگاه، تسخیرناپذیری خود را چنان به رخ بیننده میکشد که گوئی پایتخت امپراطوری ضحاك ماردوش بوده است. این شهر نمونه منحصر به فردی از یک قلعه بسیار بزرگ و یا شهرنظامی تسخیرناپذیری است که معماری پیچیده آن نشان میدهد که زمانی از رونق و شکوه خاصی برخوردار بوده است.

شهر ضحاك ماردوش آمیزه ای از افسانه و واقعیت. مرکز امپراطوری بزرگ پادشاهی که برشانه هایش دو مار روئیده بود. پایتخت قدرتی افسانه ای که توانسته بود به هفتصد سال حکومت جمشید پایان بخشد .

عده بی از باستانشناسان براین باوراند که تاریخ ساخت این شهر به قبل از اسلام و به دوره یفتلی ها و تمدن ترکهای غربی میرسد. او همچنین می افزاید: "نوع معماری شهر و همچنین موقعیت جغرافیایی آن (درست در محل تلاقی سه گذرگاه مهم غزنی، کابل و بلخ) نشاندهنده آن است که کاربرد نظامی داشته و از استحکامات قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است".

مردمان محل، آنرا بنام شهر ضحاك ماردوش می نامند.

دیوارهای استحکاماتی این شهر از سطوح پائین و دامنه کوه آغاز و به سمت قله کوه امتداد می یابند. هرچه بالاتر می رویم، قطر و ارتفاع دیوارها بیشتر میشود و کمر بندهای امنیتی آن محکمتر. راه صعب العبوری که از بین چند برج نگهبانی و پیچ و

خم های فراوان و از میان دروازه تونل مانند سنگی ای میگذرد، تنها راه ورودی شهر محسوب میشود. برجهای نگهبانی طوری ساخته شده اند که تسلط کاملی بر پائین دارند و نفوذ دشمن به شهر را بسیار مشکل می سازند. در قسمتهای پائین تر، برجها دوباره ترمیم شده اند و به گفته باستانشناسان، امکان دارد که بعد ها توسط مسلمانان ترمیم شده باشند. دیوارها در قسمتهای میانی توسط باران فرسایش یافته اند که این امر نشان میدهد که شهر برای مدتی طولانی مخروبه و خالی از سکنه مانده است. اما در قسمتهای بالائی شهر، هیچ اثری از دوران اسلامی به چشم نمی خورد. برفراز کوه که قسمت اصلی شهر است، دالانها و خانه های بسیار بزرگ با سقفهای گنبدی خشتی و به ارتفاع تقریباً ده متر که در بعضی جاها در دو منزل (طبقه) اعمار شده اند، به چشم میخورند. همه این خانه ها زنجیروار به هم متصل اند و در لبه های کوه، به برجهای نگهبانی کوچک و بزرگ منتهی میشوند. این برجها بصورت خارق العاده ای طراحی شده اند. چنانکه تمام مناطق اطراف را زیر دید خود داشته بر راه ها کنترل کاملی دارند.

ارتفاع بقایای شهر ضحاک یا شهر سرخ از همواریهای جلگه شش پل، دره آهنگران و دره پایموری تا بخش بالای شهر، صد تا ۱۷۰ متر تخمین زده شده است. از دیوارهای منقش، برجهای دفاعی و راههای پر پیچ و خم آن، که تا هنوز قابل دید استند، فهمیده می شود که این شهر در زمان آبادی خویش از شکوه، رونق و استحکامات مهمی برخوردار بوده است. گمان می رود که این مجموعه بناها، در سه بخش بالای ارگ برای حاکم و اهل دربار، پایین ارگ برای سربازان و مدافعان شهر و بخش مسکونی شهر برای عامه مردم بوده است. روزگاری شهر ضحاک، چهارراه ارتباطی دنیای قدیم بوده که راههای بازرگانی گذشته و جاده ابریشم از این محل می گذشتند

از وسط شهر، تونلی مارپیچ و پله پله (زینه زینه) برای انتقال آب در مواقع حساس و زمانی که شهر توسط دشمن محاصره شده است کشیده شده است. این تونل در آخر به برج بسیار بزرگ و مستحکمی منتهی می شود که توسط یک تونل باریک (آبوزک) به حوض آبی میرسد که فعلاً خشک شده است. به نظر میرسد که آب از محل نامعلومی توسط لوله های سفالی به این حوض میرسیده است.

این شهر روزگار دشواری را بعد از سپری کردن دوران شکوهش گذرانده است. بر اساس نظریه کاظم یزدانی {مورخ}، این شهر اولین بار توسط مسلمانان در زمان صفاریان تخریب شد، اما از حمله چنگیز خان به بامیان، جان سالم بدر برد. مغولها فقط حصار بامیان که امروزه بنام شهر غلغله یاد میشود را تخریب کردند.

در حالیکه برخی باور دارند که : که توسط ارتش چنگیز خان در سال ۱۲۲۲ میلادی با خاک یکسان شد. این خرابه ها در ارتفاع ۳۵۰ پایی چشم انداز دره تگاو در بامیان واقع شده است. این خرابه ها هم چنین به عنوان «شهر سرخ» معروف شده است، به خاطر رنگ سرخ صخره ها و دره های اطراف آن. گفته می شود طی حمله به این شهر، نوه چنگیز خان، موترجن به دست مدافعان شهر کشته شد. چنگیز خان هم شهر و دره های اطراف آن را خراب کرد و تمام ساکنان آن را به قتل رسانید. محمد صالح کنبولاهوری در مورد شهر ضحاک می نویسد: " در سال ۱۰۳۷ هجری قمری نذر محمد خان پادشاه ازبک به همراه پانزده هزار مرد جنگی به بامیان حمله کرد و شهر ضحاک را محاصره کرد. خنجر خان ترکمنی (احتمالاً از هزاره های دره ترکمن) حاکم بامیان به شهر ضحاک پناه جست و در آنجا مقاومت کرد. بلاخره لشکر نذر محمد خان توان گشودن قلعه (شهر ضحاک) را در خود ندیده به کابل حمله کردند".

در گزارشات جنگهای نادرافشار نیز از شهر ضحاک نام برده شده است. اما گویا قلعه گیان نهایتاً تسلیم شده اند.

این شهر بعد از طی نمودن دوران شکوه افسانه ای خود، روزهای دشواری را تجربه کرد. هجوم اعراب مسلمان، جنگهای کوچک و بزرگ منطقه ای، هجوم لشکریان نذیر محمد خان ازبک در قرن شانزده، جنگهای داخلی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست و بمبارانهای هوایی نیروهای شوروی سابق و بلاخره کاشوهای غیرقانونی قاچاقچیان آثار باستانی، همه و همه، دل این شهر را عمیقاً آزرده اند.

شهر ضحاک نمونه منحصر بفردی از یک قلعه بسیار بزرگ و یا شهر نظامی تسخیرناپذیری است.

شهر ضحاک مرکز فرماندهی گروهی از مجاهدین درگیر در جنگهای دهه های گذشته در افغانستان بوده است و درگیریها، بمبارانها و انفجارات زیادی به خود دیده است. اکنون پس از تقریباً ده سال از آن زمان، تیم ماین پاکتی یک مؤسسه غیردولتی سازمان مشورتی تکنیسین های افغانستان ماین پاکت شده است.



مسجد جامع بزرگ شهر هرات پنجمین مسجد جامع بزرگ در جهان می باشد این مسجد جامع بیش از ۱۴۰۰ سال قدمت دارد و مساحت آن به ۴۶۷۶۰ متر مربع می رسد.

مسجد جامع بزرگ هرات از جمله آثار تاریخی افغانستان می باشد. این بنای زیبا و شگفت انگیز در طول اضافه از هزار سال قبل از اسلام عبادتگاه آریائی های یکتا پرست بوده است. در سال ۲۹ هجری بعد از گرایش مردم هرات به دین اسلام، این معبد بزرگ به مسجد مسلمانان مبدل گشت.

به اساس مشورت شیخ الاسلام فخرالدین رازی به دستور سلطان غیاث الدین غوری به شکل کنونی با استفاده از خشت پخته، تزئینات و کاشی های فیروزه ای بنا گردید که با مرگ سلطان، پسرش سلطان محمود بعضی از کارهای باقی مانده از زمان پدرش را به اتمام رسانید.

این مسجد تاریخی در زمینی به مساحت اضافه از ۴۶ هزار مترمربع اعمار گردیده که مشتمل بر ۴۶۰ گنبد، ۱۳۰ رواق، ۴۴۴ فیل پایه، دوازده گلدسته، چهار ایوان، چهار دروازه، چهار کتیبه بزرگ مزین با آیاتی از قران، اشعار عرفانی عرفا و شاعران بزرگ، سه سراچه، یک منبر سنگی، کتابخانه (شامل چهار هزار جلد کتاب) و وضوخانه می باشد که در زیباترین محل شهر قدیم هرات موقعیت داشته و در یک زمان گنجایش بیش از یک صد هزار نمازگزار را دارد. به گفته وی گلدسته های مسجد که برای رساندن صدای اذان به گوش مردم ساخته شده، بین ۱۷ تا ۳۶ متر ارتفاع، ۷ تا ۱۰ متر قطر داشته راس هر کدام دارای هشت رواق بوده که بام شان با کاشی فیروزه ای تزیین یافته است.

در سال ۷۰۷ هجری سلطان غیاث الدین کرت غوری خرابی های را که با حمله مغول ها در سال ۸۱۸ هجری به مسجد رسیده بود تعمیر نموده و مدرسه یی بنام غیاثیه در شمال مسجد جامع ایجاد نمود. بیست و پنج سال بعد در زمان فرمانروایی ملک معزالدین کرت بعد از افزودن تزئینات، خانقاهی برای صوفیان نیز ساخته شد. صد سال بعد در دوران زمامداری شاهرخ میرزا (از شاهان تیموری) با استفاده از انکشاف و تکامل صنعت کاشی، معرق و خطاطی، رواق ها و دیوارهای مسجد به نقش و نگارهای رنگارنگ تزیین گردید.

در سال ۷۷۷ هجری در زمان ملک غیاث الدین آخرین ملک آل کرت از دارایی شخصی بنام علی بن محمد، دیگ برونزی زرکوب شامل بر هشت حصه ساخته شد که بعد از منبت کاری و نقش اندازی وقف مسجد جامع گردید. در عین زمان دیگ برنزی دیگری توسط هنرمندان هرات ساخته شد که اکنون در موزیم ارمیتاژ شهر لنینگراد روسیه نگهداری می شود و در قرن دهم هجری در زمان سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیر علی شیرنوازی، ایوان بزرگ مقصوره مجددا تعمیر و تمام جدارها و رواق های مسجد به ستون ها و سنگ های گرانبها آراسته شد.

در سال ۱۳۲۴ هجری به همت عبدالله خان ملکیار نایب الحکومه هرات، جاده های وسیع به اطراف و باغی به وسعت بیش

از ۲۵ هزار متر مربع در سمت شرق مسجد ایجاد شد". در زمان مرحوم عبدالله خان ملک یار در سال ۱۳۲۴ یک عصری تلقی کنیم که در حقیقت هرات را می توانیم به معابد، مساجد، اماکن آبدات تاریخی قلمداد بکنیم و عبدالله خان ملک یار ضمن این که تمام اطراف مسجد و خانه های مردم را خریداری می کند به پارک و جاده ها تبدیل می سازد در این اواخر فرهنگیان غوری به خصوص بنیاد فرهنگی جهانداران غوری تلاش نمودند تا قبر امپراطور سلطان غیاث الدین غوری را دوباره باز و مورد دید هموطنان قرار دهد و کتابخانه بزرگی را در آنجا تأسیس نمایند اما موانع در مقابل شان ایجاد شده است. امیدوارم که در آینده با این مأمول دست یابند.

26- گنجینه میرزکه گردیز



گردیز [گ] [اخ] نام قصبه و قلعه ای بر یک منزلی آن از سوی شرق و معرب آن گردیز است. گردیز یک منزلی مشرق غزنین است. ولایتی بین غزنه و هند. گردیز، حمزه بن عبدالله الشاری کرد. گردیز شاید گریا غر پشتو به معنی کوه باشد و یا گر (گهر) خانه و دیز همان دیش سانسکریت به معنی قریه و یا شهر مفهوم بدهد گهر دیش به مروز زمان به گردیز تغییر کلام داده باشد و اعراب با کمبود حرف (گ) آنرا گردیز خوانند. کتابهای معتبر جغرافیا مانند حدود العالم و جغرافیای تاریخی ایران از بارتولد و کتابهای جغرافیای اعراب همه فقط گردیز را قصبه کوچک دانسته اند. و آن اینکه گردیز شهری است در جنوب افغانستان و مرکز ولایت پکتیا است. این شهر در منتهی الیه دره رودخانه گردیز و در ارتفاع ۲۳۰۰ تا ۲۵۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. بازار قدیمی شهر در سال ۱۹۴۳ میلادی بنا شده است و بعد آسفالت شدن جاده کابل - گردیز (۱۲۰ کیلومتر) حمل و نقل مصنوعات چوبی افزون یافت و باعث رونق آن شهر گردید. بالاحصار گردیز از آثار تاریخی آنست. زمین های هموار ولایت پکتیا بیشتر در پیرامون گردیز زرمت قرار دارد و بیشتر آب زمین های کشاورزی آن از کاریزها تأمین می شود. در ۲۵۶ هـ ق / ۸۷۰ م، یعقوب لیث صفاری به نواحی شرقی افغانستان تاخت و جنگی سخت میان او و ابومنصور افلاح امیر گردیز در گرفت بارتولد به نقل از گردیزی مینویسد یعقوب لیث صفار با یک امیر مسلکان که مقیم گردیز بود جنگ نمود که به یقین آن شخص ابومنصور تفلح بوده که با دادن گروگان و تعهد به پرداخت ۱۰ هزار درم خراج سالیانه به امیر سیستان، با وی صلح کرد. پس از افلاح، اخلاف او تا اواسط قرن ۵ هـ ق بر حکومت گردیز باقی ماندند. نواحی دور دست و بعضاً سخت گذر پکتیا یکی از پناهگاه های خوارج به شمار می رفت. این نواحی در دوره اقتدار خوارج سیستان زیر سلطه آنان بود. به گزارش نویسنده گمنام حدود العالم بیشتر اهالی گردیز بر مذهب خوارج بودند. و شهری است برحد میان غزنین و هندوستان. برتلی نهاده، و مر او را حصار محکم است و سه باره دارد. اما گنجینه میرزکه؟ یکی از گنجینه های مهم افغانستان، گنجینه "میرزکه" در نواحی شهر "گردیز" مرکز ولایت "پکتیا" در جنوب شرق این کشور است که در سال ۱۳۲۶ هـ ش، برای اولین بار کشف شد. در واقع کشف منطقه باستانی میرزکه، یکی از با ارزشترین و بزرگترین کشفیات آثار تاریخی در جهان است. میرزکه در فاصله ۳۰ کیلومتری شمال شرقی شهر گردیز در کنار دو رودخانه "احمدزایی" و "میرزکه" واقع شده است که قبایل "منگل" در آن رفت و آمد دارند. در کنار رودخانه میرزکه تپه های قرار دارد که ساکنین محل آن را "کافرکوت" میخوانند. اولین حفاری در فاصله ۷۰ متری "کافرکوت" در کنار مسیر نیمه بیابانی رودخانه میرزکه چشمه ای قرار دارد.

در بهار سال ۱۳۲۶ هـ ش برای اولین بار زنان و دوشیزه گان قبایل منگل که برای برداشتن آب به آنجا رفته بودند، سکه هایی را در سطح چشمه مشاهده کردند.

سکه های به دست آمده از این چشمه، بین مردم دست به دست میشد تا این که باستان شناسان را به منطقه کشاند. با تحقیقات و حفريات مختصری که پیرامون این چشمه صورت گرفت، مشخص شد که در اطراف آن، خانه بزرگ مربع شکلی که هر ضلع آن ۶ متر طول داشت، وجود دارد و در مجاورت آن خانه نیز خانه های کوچکتری دیده میشود. با تحقیقات بیشتری که صورت گرفت مشخص شد که در محل کشف سکه ها، چشمه متبرکی وجود داشته است که مردم به قصد تبرک، در آن سکه میانداخته اند. احمدعلی کهزادیکی از باستان شناسان و مورخان افغانستان که خود نیز از نزدیک در کشف این منطقه در سال ۱۳۲۶ هـ ش حضور داشته است، در کتابی تحت عنوان "افغانستان در پرتو تاریخ"، نوشته است: هویدا گردید که در اعصار باستانی پیش از اسلام و پیش از عهد مسیح در آنجا چشمه متبرکی بوده که مردم به افکندن سکه در آب آن معتاد بودند و بدین ترتیب از حوالی قرن چهارم - ق م (قبل از میلاد مسیحی) تا حوالی قرن سوم مسیحی در حدود ۷۰۰ سال نمونه های مسکوکات پادشاهان و سلاله های مختلف افغانستان به تعداد زیادی در آنجا مترکم شده بود".

مرحوم کهزاد در ادامه یادآور شده است: در حدود ۵۰ هزار سکه قدیمی در این چشمه موجود بوده است که بیشترین آنها را مردم منطقه در همان دوران در بازارهای کابل، "جلالآباد" و "پیشاور" به فروش رسانده اند. با وجود این، باز هم بیش از ۱۰ هزار عدد از این سکه ها به موزه کابل منتقل شد.

این مورخ افغان که مسئولیت انتقال این سکه ها را به موزه کابل نیز بر عهده داشت، تصریح کرده است: سکه های منطقه میرزکه که به موزه کابل منتقل شد بزرگترین مجموعه مسکوکات پیش از اسلام بود که موزه کابل در خود میدید. با انتقال مسکوکات به موزه کابل، باستان شناسان افغان و خارجی به تقسیم بندی و تفکیک تاریخی آنها پرداختند. آنان این سکه ها را که از نگاه جنس، فلز، نقره و مس بود به دو دسته تاریخی تقسیم کردند.

دسته های از این سکه ها، محلی بود که بیشتر در مناطق جنوبی و جنوبشرقی افغانستان و در "قندهار" و "پنجاب" به ضرب رسیده بود. این سکه ها ضمن این که نام پادشاهی در آن ذکر نشده بود، شکل مرتب و منظمی نیز نداشتند. اما دسته دیگر، مرتب و منظم بود و اسم و تصاویر سلسله های تاریخی عصر باستان از قبیل شاهان یونانی جنوب "هندوکش" و "اسکایی" و "پارتی" و "کوشانی" روی آنها حک شده بود. روی برخی از این مسکوکات تصویر انسان، سلاح، پرندگان، ستارگان و برخی از آثار تاریخی نیز دیده میشود.

باستان شناسان، تاریخ ضرب این سکه ها را به قرن ششم قبل از میلاد نسبت داده اند. این روشن میسازد که قبل از حضور یونانیان در افغانستان، ضرب این قبیل سکه ها در شرق افغانستان و در قندهار تا کنار رود "سند" رواج داشته است. شلوم برژه و کوریل دو تن از باستان شناسان مطرح دنیا در کتاب "خزاین مسکوکات افغانستان" نوشته اند: مجموعه مسکوکات میرزکه بزرگترین مجموعه از سکه های است که به طور تجمیعی از یک منطقه مشخص در خاک افغانستان کشف شده است.

میرزکه در نیم قرن گذشته: پس از کشف سکه های مختلف در چشمه میرزکه، این منطقه شاهد حفريات گوناگون مجاز و غیر مجاز قرار گرفت و در عین حال توجه موسسات بین المللی از جمله "یونسکو" را به خود جلب کرد.

در طول نیم قرن گذشته از منطقه میرزکه، آثار مهم دیگری کشف شده که بیشتر آنها توسط قاچاقچیان آثار عتیقه در بازارهای خارجی به فروش رسیده است. بنا به نقل مردم منطقه گردیز و پکتیا که در رسانه ها نیز منتشر شد، در زمان تجاوز شوروی سابق به افغانستان، بمبی توسط جنگندهای روسی، به تپه میرزکه اصابت کرد که منجر به کشف گنجینه های جدید در محل انفجار شد. پس از این حادثه، نزاع سختی بین مردم منطقه برای تصاحب این گنجینه صورت گرفت و در نهایت به توافق رسیدند که منطقه میرزکه متعلق به همه آنها است. پس از این توافق بود که مردم محلی به حفاری غیرمجاز و غیرفنی در منطقه دست زدند و ثروت سرشاری را نصیب قاچاقچیان آثار باستانی کردند.

در طول سالهای جنگهای داخلی و دوره طالبان، موزه کابل مورد دستبرد غارتگران آثار باستانی قرار گرفت و اکثر اشیای گنجینه منطقه میرزکه نیز از این موزه به غارت رفت و در پاکستان و دیگر کشورهای اروپایی به فروش رسید. بزرگترین غارت از منطقه میرزکه در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ میلادی صورت گرفت و گنجینه عظیمی از طلا و نقره به

ارزش صدها کیلو از این محل خارج شد.

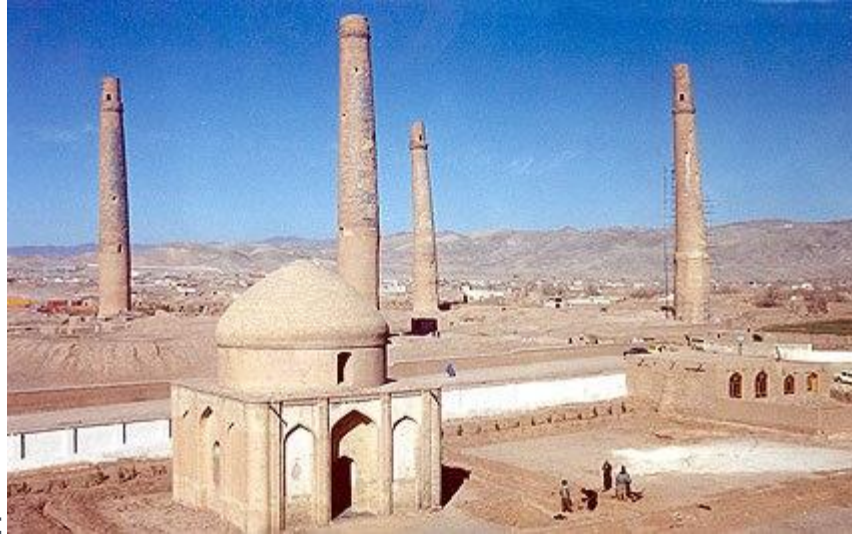
به دنبال غارت گنجینه میرزکه، سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۹۴ با نگرانی از این روند اعلام کرد که آثار عتیقه افغانستان در بازارهای اروپایی در حجم بالایی به فروش میرسد. تا جاییکه به بی نظیر بوتو صدراعظم پاکستان نامه فرستادند تا آثار باستانی افغانستان که در منزل شما گردآورده شده است همه ملکیت افغانستان است البته با پرداخت پول باید به سازمان یونسکو و یا افغانستان تحویل داده شود. این سازمان از همه خریداران اروپایی خواست تا از خرید آثار عتیقه افغانستان از دست دلالان و قاچاقچیان خودداری کنند.

در دوره طالبان نیز در منطقه میرزکه حفاریهای غیرمجازی صورت گرفت چنانچه نشریه "میهن" در یکی از شماره خود به نقل از منابع خارجی نقل کرد: گنجینه عظیمی از جواهرت و مجسمه های طلایی و حدود ۳ تن طلا و نقره از این منطقه به دست آمد که تا آن زمان بزرگترین گنجینه کشف شده بود.

هیچ یک از این آثار بدست آمده در سالهای اخیر، به موزه ملی افغانستان نرسید و همگی توسط دلالان آثار باستانی از افغانستان خارج شد و در بازارهای جهانی "نیویورک"، "زوریخ"، "توکیو" و "لندن" به قیمت‌های بالا به فروش رفت. یکی از استادان پوهنتون کابل دو سال قبل در موزیم لندن تلاش نمود تا این گنجینه را که در گاو صندوق های موزیم جا داده شده است حد اقل ببیند. اما مقامات موزیم نپذیرفت. در مجموع تاکنون سکه های به دست آمده از منطقه میرزکه بیش از ۵۰ هزار اثر که قدمت آنها به قرن ششم قبل از میلاد تا قرن نوزدهم میلادی می رسد، برآورد شده است.

روزنامه ملی انیس (۱۳۸۳ هـ ش) می نویسد: «چهار تن سکه باب، پنجمصد کیلو زیورات و یک تعداد آثار تاریخی در جریان سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳م از منطقه میرزکه ولایت پکتیا طور غیرقانونی حفاری و به پاکستان انتقال گردیده است. پروفسور بوباراشی متخصص و باستان شناس آسیای مرکزی و هند مطلب فوق را به آژانس اطلاعاتی باختر اظهار داشته گفت: سکه ها، زیورات و آثار گنجینه میرزکه ولایت پکتیا مربوط به قرن دوم الی پنجم قبل از میلاد و بعضا مربوط به دوره های سکندر کبیر و امپراطوری هخامنشی می باشد. پرو فیسور بوباراشی علاوه نمود: آثار به دست آمده متذکره بعد از انتقال به پاکستان به کشورهای امریکا، جاپان، سوئیس، انگلستان و جرمنی به طور قاچاق گردیده و مردم با مشاهده آثار گمان می کردند که این آثار از مناطق همجوار دریای آمو به دست آمده است. وی اظهار داشت که من با اخذ اطلاع از موجودی این آثار در کشورهای متذکره از نزدیک آن ها را مشاهده نموده و از آن ها عکس برداری نمودم و زمانی که عکسهای آثار را به باشندگان میرزکه نشان دادم، آنها تاکید کردند که همه این آثار از گنجینه میرزکه آن ولایت بطور غیر قانونی حفاری گردیده و بعد از طریق پاکستان به سایر کشورها قاچاق گردیده است. پروفسور بوباراشی به ارتباط اهمیت و ارزش آثار به دست آمده از گنجینه میرزکه ولایت پکتیا گفت این بزرگترین گنجینه در سطح جهان بوده و ارزش مجموعی آن به میلیون ها دالر می رسد و در میان سکه های به دست آمده سکه بی وجود دارد که بیست میلیون دالر ارزش دارد.

یک قسمت این آثار بطور کتله بی در بعضی از کشورها وجود دارد و یک قسمت دیگر آن نزد یک تعداد اشخاص است که بطور انفرادی آن را خریداری نموده اند و از جمله بیشترین قسمت که سه تن وزن دارد در شهر باسل سوئیس موجود است. پروفسور بوباراشی علاوه نمود که وی مورخ بوده و طی پانزده سال علاوه از تالیف یک تعداد کتاب ها در رابطه با باستان شناسی یک کتاب را که حاوی تصاویر سکه ها، زیورات مجسمه ها و سایر آثار به دست آمده از گنجینه میرزکه ولایت پکتیا می باشد و در این کتاب تصاویر مذکور معرفی گردیده است تحریر نموده ام. وی گفت: این آثار باید به افغانستان برگردانیده شود و این وظیفه را من به دوش گرفته ام تا به افرادی که این آثار در نزد شان است قناعت داده شود که آثار متذکره مربوط به افغانستان بوده و در انتقال دوباره آن به افغانستان همکاری نمایند تا جزو میراثهای فرهنگی افغانستان شناخته شوند.»



ساختن منار در افغانستان دارای سابقه طولانی یعنی در دوره اسلامی قرن شش به بعد مروج و متداول گشت طور مثال می‌توان از مناره‌های مسعود سوم بهرام شاه و منار جام و مناره‌های مسجد جامع هرات و غیره نام برد اگر از دوره اسلامی به عقب برویم سابقه‌ترین مناره در افغانستان منار چکری است که در حدود دو هزار سال قبل یعنی زمانی که کوشانی‌ها بقدرت بودند و دین بودایی در این سرزمین مروج بود اعمار گردیده.

اما منار های هرات که جزء متجمع مصلاى هرات است توسط ملکه گوهرشاد در اواخر قرن پانزدهم میلادی طرح ریزی و تحت نظارت وی اعمار گردید، زمانی بزرگترین افتخار هرات به شمار می‌رفت. در مجاورت مصلا مدرسه سلطان حسین بایقرا قرار داشت .

مورخین را حدس و گمان بر آنست که تعمیر اول را در مصلی شاهرخ میرزا ساخته و تعمیر دوم را سلطان حسین بایقرا بنا کرده است . در آنجا علی شیر نوایی نیز شفاخانه یی بنام ((در الشفا)) و مدرسه‌ای بنام (اخلاصیه) و خانقاهی بنام (اخلاصیه) تأسیس کرده بود. به قول مردم هرات قبل از سال ۱۳۶۴ به منار مصلی در دو جانب نهر انجیل برپا و استوار بود. ولی رفته رفته به مرور سالها سه منار ویران گردیده که عرض بدنه آن به اندازه قد انسان بوده است

به اساس نظریات مورخین و محققین منارهای مصلی از بقایای چهار گوشه عمارات مدرسه سلطان حسین بوده کاشی‌ها و نقاشی‌های بسیار مرغوب آن هر بیننده را به حیرت می‌آورد عقیده برانست : که کارهای نقاشی این منارها کار بانی مکتب هنری هرات کمال الدین بهزاد است .

دومنار دیگر که در داخل باغ بهزاد مانده است یکی از آنها متصل به مسجد جامع گوهرشاد بوده که در آغاز تعمیرش از تمام مارهای موجود مرتفع تر بوده است . ساختمان این مدرسه در سال ۸۶۱ هـ . ش (۱۴۵۶ - ۱۴۵۷) میلادی به اتمام رسیده لیکن ملکه گوهرشاد قبل از ختم آن وفات یافته و کار باقی مانده آنرا در عهد سلطان حسین میرزا تکمیل کرده اند. این منار با کاشی کاری‌های بسیار مرغوب گل برگ‌ها نقوش و خوط کوفی طراحی بسیار زیبا آراسته شده است . چهار منار که باقی مانده منار مدرسه در سال ۸۴۱ هـ . ق و ۱۴۳۸ میلادی بنا شده است محفوظ می‌باشد کاشی کاری و نقش آن بی نظیر است قابل ذکر است که باغ بهزاد با درختان سبز سوزنی برگ (ناجو) صنوبر و سرو دوگنبد یعنی مقبره امیر علی شیر نوایی و گنبد با شکوه گوهرشاد نیز زینت داده است.

این مصلی در سال ۱۸۸۵ میلادی عمداً توسط ارتش بریتانیا ویران گردید تا فضای بیشتری برای هنگ توپخانه که برای نبرد با روسها آمادگی می‌گرفتند ایجاد گردد! در دوره اشغال شوروی در افغانستان دوباره شدیداً آسیب دید و فقط پنج مناره آن باقی مانده است که دوتای آن بر اثر اصابت راکت آسیب دیده‌اند. پس از آن که حفاظ درختها از برابر آن دوره شده، باد تزیینات کاشی کاری آن را نیز از بین می‌برد. همچنان مقبره گوهرشاد با گنبد کاشیکاری شده آبی رنگ دنداندار آن، شدیداً آسیب دیده است اما بخش داخلی آن در حالت بهتری قرار دارد.

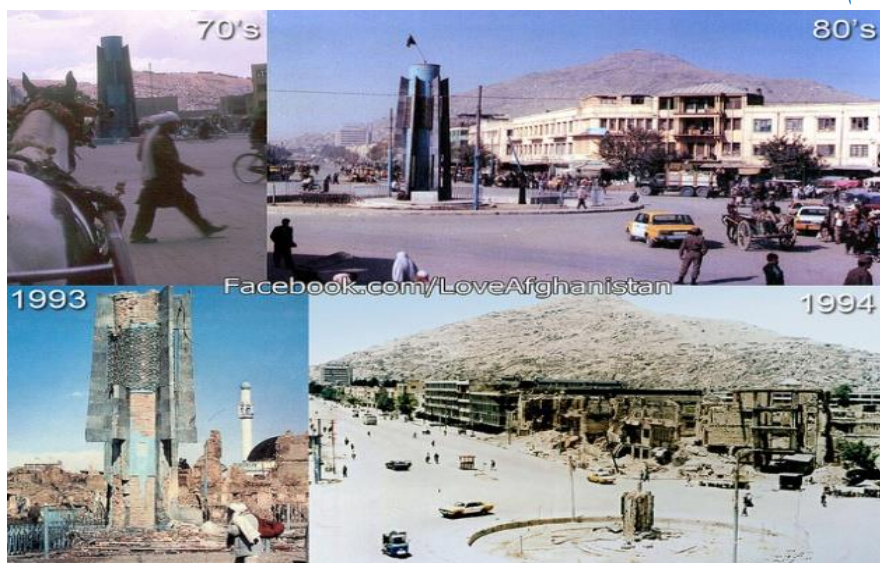
یونسکو (سازمان علمی - فرهنگی ملل متحد) چند سال قبل اعلام کرد به خاطر ثبت هرات در فهرست میراث های

فرهنگی جهان، اعلام نمود و تقاضا نمود تا مسئولان دولتی در هرات باید جلو ساخت و سازهای بی رویه در شهر قدیم هرات را بگیرند و همچنین جاده ای که از وسط مناره های تاریخی این شهر می گذرد را نیز بر روی ترافیک ببندند. یونسکو هشدار داده بود که اگر رفت و آمد وسایط سنگین وزن از خیابان مناره های تاریخی هرات متوقف نشود، هرات از ثبت در فهرست میراث فرهنگی جهان بازخواهد ماند

در جلسه شورای وزیران افغانستان، همچنین مقرر شد تا خیابان تازه احداث شده ای که از میانه مصلاهی تاریخی شهر هرات می گذرد، هرچه زودتر بسته شود.

این خیابان که در سال ۲۰۰۳ میلادی احداث شد، به عقیده مقامات یونسکو در افغانستان، برای بقای آثار ارزشمند باقی مانده از مصلاهی تاریخی هرات، از جمله پنج منار برجای مانده از آن، خطرناک است. امیدواریم که این مسئولان امور برای حفظ آثار تاریخی هرات، توجه بیشتر نموده و این سرک را بسته نمایند. منارهای مصلی یکی از آبدات عمده تاریخی افغانستان بشمار میرود این آبدات بیانگر عصر رنسانس کشور ما است که در هرات تجلی پیدا نموده بود. با آنکه بیشتر ساختمان های مرتبط به این منار ها از بین رفته است ولی حفظ این منارها می تواند گوشه از عظمت فرهنگی آن زمان هرات را نشان دهد.

28- منار سپاهی گمنام



منار سپاهی گمنام در سرچوک کابل که به یاد مبارزان راه استقلال افغانستان از جنگ انگلیسها بنا شده بود، در جریان جنگهای خایانه و ویرانگر تنظیمی مثل سایر بناهای شهرکابل به مخروبه مبدل گردید. جنگ میوند (۱۸۷۹- ۱۸۸۰م) با موفقیت افغانها پایان یافت کار نامه های این جنگ تا امروز زبانزد عام و خاص است و سهم زنان هموطن مان در ان جنگ خاطره افرین است ملالی دختر شجاع در آخرین لحظات نبرد، بیرق مبارزه را بدست گرفته و جوانان را به مقابله دعوت کرد و شجاعانه رزمید و ازادی میوند را به نام خویش رقم زد. سالها بعد سلطنت افغانستان مناره یادگاری به خاطر شهدای میوند در کابل اعمار نمود که سرگذشت درد ناک تر از جنگ میوند دارد. تازه ریس بلدیہ وقت به کار خود آغاز نموده بود که داستان میوند سرزبانها افتاد.

انجنیر غلاممحمدفرهاد دهمین ریس بلدیہ کابل و اولین ریس انتخابی بلدیہ یا شاروالی کابل در سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ هـ ش هجری شمسی زمان صدارت شاه محمود خان بود در آن وقت صدراعظم اولین بار در بهارسال مذکور حکومت تصمیم گرفت تا به کار انتصابی و رئیس بلدیہ کابل خاتمه بدهد و این امر مهم را از طریق انتخابات آزاد، سروسامان تازه ببخشد

موصوف که در ابتدای سال ۱۳۲۸ هـ ش سهکارمهم ذیل آغاز کرد:

-احداثسرك از قلعه هزاره هاي چنداول تامناره نجات واقع مقابل چمن حضوري .

-احداثت سرک که از پل خشتی شروع و در دامنه کوه خواجه صفا ختم شود .
 -احداثت سرک تعمیر آپارتمان های جدید دو طرفه دریای کابل از پل خشتی تا پل محمود خان؛ بنابراین در ماه حوت ۱۳۲۷ هـ ش تخریب منازل، سرای، دکان ها از حصه قلعه هزاره های چنداول ، دروازه سیمی قلعه با قر خان واز آنجا تا بازار کتابفروشی و سرای مادر وزیر، آغاز و سرکی احداث شد که طول آن یک هزار متر و عرض آن ۸،۴ متر بود و برای صاحبان جای داده های تخریب شده در کارته ۴ ، ده بوری، کوه سنگی ، سرای غزنی، شاه شهید، شهرنو، قلعه فتح الله خان هر کدام به اندازه نیم جریب (ده بسوه)، زمین توزیع گردید. همچنین برای اشخاص بی خانه در جوار شاه شهید، زنده بانان ، کارته ۴، ده نو، ده بوری و کنار دریای، چمچمه مست، جوار بالا حصار، دامنه کوه آسمایی و جمال مینه زمین اعطا و بسا اشخاص بی خانه دارای سرپناه شدند.
 در تاریخ ۱۶ میزان ۱۳۲۸ حصه دوم سرک مطلوبه از حصه کتابفروشی تا چمن حضوری در ظرف ۵ روز به طول ۱۳۵۰ متر و عرض ۸،۵ متر احداث و مورد بهره برداری قرار گرفت.
 در طول سال ۱۳۲۹ تعدادی آپارتمان، یک سینما و هتل مندوی در حصه اول سرک اعمار گردید و این دو حصه سرک احداث شده که دارای ۲۳۵۰ متر و عرض ۸،۵ متر میباشد به نام جاده میوند مسما شد و در وسط این سرک اولاً آبه سپاهی گمنام و بعدها در عوض آن آبه میوند ساخته شد، غرب این آبه حصه اول جاده میوند و قسمت شرقی آن تا چمن حضوری حصه دوم جاده میوند را تشکیل می دهد.
 اما منار سپاهی گمنام تقریباً ده متر ارتفاع داشت، از خشتهای پخته به شکل استوانه یی بنا یافته و با سنگهای کاشی آبی و سیاه رویه کاری شده بود. برای ایجاد مقاومت و زیبایی، دورادور نیمه تنه آن با سیخ کول آهنی گلکاری گردیده، اطراف تهداب آن به یک ساحه دایروی محاط بود که در آن گل های موسمی کاشته میشد. منار همواره با استقامت مدام سرفراشته بود، میخواست بگوید که من خاطره سرسپرده گان آزادی وطن را در سینه دارم و سر نمی افکنم. آن یاد بود سلحشوران وطن، در دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) (شاهد صحنه های داغ سیاسی بود. با تأسف این منار که شهریان کابل هر صبح و شام شاهد کناره های آبی رنگ ان می شدند در جنگهای داخلی کابل بین گروه های متخاصم مجاهدین به خاطر تصرف شهر به ویرانه تبدیل شد . اما دوباره احیا گردیده است.

29- بالاحصار قلات یا قلعه اسکندر



په لویو غرو هم په دښتو کي
 په لوي سهار په نیمو شپو کي
 په غاړه ږغ او په شپېلکو کي
 یا د ویر ژلو په شپېلو کي
 شیخ متی علیه الرحمه

زابل یکی از ۳۴ ولایت افغانستان میباشد که از سالیان متمادی توجه کمتر به آن صورت گرفته است. در حالیکه در شاهنامه فردوسی زابلستان همه جا در پیوست کامل با کابلستان ذکر شده چنان که گویا این دو یک کشور بوده است. در کتاب مهم "حدود العالم من المشرق و المغرب" نیز آمده است که: "غزنین و آن ناحیتهای که بدو پیوسته است همه را زابلستان خوانند." یا در کتاب "مجمل التواریخ و القصص" اشاراتی آمده مبنی بر این که زابلستان شامل غرستان؛ غور

و بامیان بوده است. که همه این ولایات از جمله ولایات کنونی افغانستان هستند. این توضیحات نشان میدهد که مراد از زابلستان مطرح در شاهنامه همان ولایت زابل کنونی افغانستان و نواحی اطراف آن بوده است دهخدا نیز در این مورد آورده است که "زابلستان در طرف جنوب غرب کابل قرار داشته و در شاهنامه اغلب تفاوتی بین این دو نام یعنی کابل و زابل داده نمیشود و بعضی از جغرافیایان هم این دو را یکی میدانند." در حال حاضر نیز این ولایت با همین مشخصات در جنوب غرب کابل در بین راه کابل قندهار قرار دارد . امروز ولایت زابل شامل ولسوالی های ذیل است :



ولسوالی شاه جوی ، ولسوالی ارغنداب ، ولسوالی دایچوپان ، علاقه داری میران (میزان) ولسوالی ترنک و جلدک ، ولسوالی شنکی (شینکی) ، علاقه داری اتغر ، ولسوالی شمولزی (شمل زائی) و کاکر. ولایت زابل (Zabol) به مرکزیت «قلات» (کلات) با (مساحت ۱۷,۲۹۳ کیلومتر مربع و جمعیت ۱۸۸۸,۰۰۰ نفر) در جنوب افغانستان موقعیت دارد. بالااحصار زابل یا حصار اسکندر مقدونی: این ولایت شامل ۲۰ مرکز باستانی است که متأسفانه تمام آنها مانند دیگر آثار باستانی افغانستان در حالت انهدام و نابودی و سرقت قرار دارد . برخی این آثار توریستی و باستانی عبارتند از: بالااحصار زابل یا قلات ، تپه رباط هولان ، تنگی قلعه زرین ، تپه میزانی ، تپه توپ ها ، شاه قدم ، قلعه پاینده خان ، سنگر جمال خیل ، تپه سرتاج ، تپه بولان ، زیارت شیخ متی و حسن متی و زیارت محمد هوتک ، چهل گزی بابا ، زیارت پیر صالح ، زیارت میانور صاحب که از اماکن عقیدتی مردم است. بالااحصار قلات که بنام قلعه اسکندر شهرت دارد شاید یکی از قدیمترین بنا تاریخی افغانستان است که هنوز پا برجا است . این قلعه با زیارت شیخ متی بابا متصوف و شاعر زبان پشتو، در کنار جاده عمومی کابل - قندهار موقعیت دارد. قدامت این بنا را در حدود (۳۲۰ ق م) یعنی ۲۳۰۰ سال قبل میدانند . به صورت مشخص بالااحصار زابل در مرکز قلات و در حدود دوصد متر از دفتر والی فاصله دارد اما با تأسف در حالت اسفبار قرار داشته و رو به نابودی میرود . دیوار های این قلعه تاریخی در حال فروریختن است و همین حالا فقط یک قطعه نظامی افزاز شده و در آن جا وجود دارد. موجودیت حفظ و پایداری این قلعه یقیناً مایه تعجب هموطنان خواهد بود که چگونه ۲۳۰۰ سال بعد هنوز ؛ عظمت خویش را حفظ نموده است . واقعیت این است که قلعه در راه عمومی قندهار و غزنی و کابل و نزدیکترین راه به سند و هند میباشد و جهانکشایان و زمامداران گذشته هرورمرو به خاطر حفاظت این راه قلعه را مرمت کاری و باز سازی نموده است . محمود غزنوی ، مسعود پسرش ، غوری ها به خصوص شهاب الدین غوری ، بعدا همایون پسر بابر و هوتکی ها و احمدشاه درانی و فرزندان او ، انگلیس ها در سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۷۹ م، این قلعه را پادگان نظامی خویش قرار داده اند . امیر شیرعلی خان در میدان نزدیک این قلعه محمد علی جان و مجمد امین خان پسر و برادر خود را در نبرد فی مابین شان از دست داد . ضمناً در طول صد سال اخیر به شکل از اشکال این قلعه مورد استفاده نظامی بوده است.

اما امروز در پهلوی پادگان متذکره در محوطه بالاحصار ؛ آنتن های مخابراتی و تلویزیونی قد افراشته اند. که موجودیت آنها نه تنها ارزش تاریخی این قلعه را زیر سوال میبرد بلکه به زیبایی بالاحصار و شهر قلات آسیب رسانیده است .
 میترسم تا چند سال دیگر یکی از این شرکت دعوی حقوقی نمایند که بالاحصار ملکیت آنها میباشد . ظاهراً آنچه شما در آنجا مشاهده میکنید : این قطعه نظامی برای نگهداری و حفاظت آنتن های متذکره توظیف گردیده اند.
 زیارت شیخ متی علیه الرحمه: بی جهت نخواهد بود در این مختصر از زیارت که در داخل بالاحصار وجود دارد ؛ زیارت شیخ متی علیه الرحمه فیلسوف و شاعر زبان پشتو نام برد . مشهور به (بابای کلات) (تولد : ۶۲۳ ، وفات : ۶۸۸ هـ ق) که سالیان متمادی مورد احترام مردم ولایات غزنی ، زابل و قندهار و هلمند بوده است . آنچه بیشتر مردم را به آن زیارت و مقبره شیخ متی علیه الرحمه متمایل ساخته ؛ عقیده بی آایش مردم ما در قبال این بزرگان است . ضمناً موجودیت کاریز و یا چشمه آب است که از کنار این زیارت میگذرد. آب این چشمه در پهلوی آنکه زال و سرد است بعد از گذر از پای این زیارت ؛ حرارت آب تغییر خورده و سردی خویش را از دست میدهد و گرم میشود . امروز شهریان قلات در گرد و نواح آن سقاخانه های آباد نموده اند و از آب آن برای پاکی و طهارت و غسل استفاده مینمایند .
 با تأسف مینویسم تمام آبادات کشور مان در اثر عدم توجه مسولین دولتی و اندک شمردن آن از طرف مردم ما ؛ بالاحصار زابل مانند هزاران آبه تاریخی دیگر در حال فروریختن است . آنچه بیشتر سبب دلهره مردم میگردد عدم توجه دولت و وزارت اطلاعات و کلتور در بازسازی و نگهداری آثار باستانی است .

30- قلعه تاریخی فراه



شهر فراه در طول تاریخ خویش در جاهای مختلف و به اشکال مختلف بنا گردیده است . چنانچه در قرن چهارم هجری دارای شصت دهکده بوده است چنانچه ابن حوقل جغرافی نویس عرب در اواسط این قرن مینویسد شهر فراه در جلگه پهناوری واقع شده هایش از گل است و شصت دهکده دارد ، صاحب باغستان و کشتزارهای فراوان است و از آنجا میوه فراوان و مخصوصاً خرما بدست می آید. در حدود هشتصد سال پیش ، یاقوت حموی در کتاب معروف خود معجم البلدان از فراه اینطور یاد کرده است: فره شهری است بزرگ در نواحی زرنج و روستاهایش به شصت دهکده میرسد. فریه سیاح قرن ۱۹ که در سال ۱۸۴۸ میلادی از فراه دیدن نموده خرابه های جنوب رودخانه را در دره ای که از سه قسمت میان کوه واقع شده قدیمترین شهر فراه میدانند اما بنظر او این شهر مدتها قبل از اسکندر بنا شده است.
 برخی عقیده دارند که قدیمترین شهر فراه همان شهر کهنه پشت رود است که امروز از آن چز تپه و یک خندق چیزی باقی نمانده است. عده ای نیز قدیمترین شهر و مرکز ولایت را شهرکهنه معروف به شهر فریدون میدانند. این شهر که تاکنون نیز برج و بارو های شکسته و نیمه فروریخته اش میتواند انسان را محو شکوه و جلال روزگاران گذشته اش نماید در متون عهد تیموری و صفوی بنام قلعه داوری یاد شده و عده ای معتقدند که این شهر در عصر فریدون و بامر فریدون پادشاه پیشدادی آریانای باستان بنا گردیده و همانطور که گفته شد آنرا بنام شهر فریدون یاد میکنند و نام فراه را نیز ماخوذ از نام فریدون میدانند .

در لغتنامه ی دهخدا آمده: فراه شهری است نزدیک به سبزوار هرات و از آنجاست ابونصر فراهی. طایفه ای از ملوک در آنجا حکمرانی کرده اند که با پادشاهان سیستان قرابت داشته اند. معین الدین [اسفزاری] نوشته است که در یک فرسنگی فراه کوهی است که آن را بیبچه باران خوانند و در آن کوه طاقی سنگی است که همیشه از آنجا آب می چکد و نیز در بین

جر کوه بیبچه در یک تخته سنگی لاخ کوه یک سوراخ که هر موسم سال از آن به اندازه دو انچ آب بیرون پرتاب میشود و ناده دقیقه تمام جویچه ها (تعداد ۵ تا ۶) راپر از آب میکند وبعد دفعتاً خاموش میشود . این فوران آب منظم نبوده گاهی روز سه بار روشن میشود و گاهی هم دو الی سه روز بعد ، مردم آن را واترپمپ بی بی میگویند، و در جای دیگر تخت بی بی قرار دارد که به اندازه نیم انچ آب از زیر لاخ کوه دریک جوی چه روان است بلای علف زار پودینه تقسیم میشود و از بالای علف زار در فاصله ۱۰۰ متر پایان کوه میریزد و همیشه در آنجا باران است از همین رو همانجا را بارندک گویند و خود کوه را بیبچه باران میگویند.

قلعه فریدون: قلعه فریدون در ولایت فراه؛ با بیش از دوهزار سال قدمت تاریخی امروز در معرض تخریب قرار دارد. قلعه فریدون، مشهور به (شهرکهنه) که به روایات موجود در شهنامه فردوسی و تاریخ سیستان؛ از بزرگترین آبدیه های تاریخی است، در مرکز شهر فراه موقعیت دارد و نسبت عدم توجه مسئولین، روبه انهدام است .

قلعه یادشده که حدود ۳۰۰۰ جریب زمین را حتوا نموده؛ از گل و خشت خام اعمار شده و دارای (۹۹) بُرج بزرگ و کوچک است. این قلعه دو دروازه ورودی بزرگ؛ بنام های دروازه قندهار و هرات در دیوار جنوبی و شمالی دارد و در گوشه شمال شرقی آن، یک قلعه کوچک دیگر وجود داشته که آثار و بقایای ساختمانهای آن هنوز باقی است. در مورد این قلعه کوچک؛ برخی آنرا ارگ و محل بود و باش فریدون، برخی استدیوم ورزشی و عده ای دیگر ذخیره گاه اسلحه و مهمات میدانند.

همچنان در قسمت جنوب شرقی قلعه دوقبر مشاهده میشود، که به زیارت بابا ولی مشهور است و مردم بخصوص زنها در روزهای چهارشنبه به آنجا رفته و دعا میکنند. همچنان در پهلوی قلعه فریدون یک ساحه سبز بنام (باغ کافی) است، که محل تفریح مردم در روزهای نوروز و رخصتی های عمومی دیگری باشد. از این قلعه در سالهای دهه ۶۰، مجاهدین به حیث دیبوی اسلحه کار می گرفتند و در برخی ساحات آن، بقایای وسایط فرسوده ساخت شوروی سابق به چشم می خورد . در تاریخ سیستان و شهنامه فردوسی، قدمت این آبدیه تاریخی؛ بیشتر از دوهزار سال تخمین شده است. برخی از باشندگان فراه به نقل از گذشته گان خود میگویند، که این قلعه را سکندر کبیر اعمار نموده و عده دیگر بنیاد گذار آنرا زردشتی ها میدانند، اما اسناد و شواهدی که اظهارات آنها را ثابت سازد وجود ندارد. قلعه فریدون در مسیر تاریخ از چشم سیاحان نیز دور نمانده است. جی پی فریه، سیاح فرانسوی قرن ۱۹ که در سال ۱۸۴۸ میلادی، دوبار از فراه دیدن نموده، در کتاب خود تحت عنوان ((سفر با کاروان و سرگردانی در ایران، افغانستان، ترکمنستان و بلوچستان)) از فراه و قلعه فریدون، به عنوان (شهر)، یادآوری نموده است. فریه در کتاب خود که حاصل سفرش به کشور های یاد شده است، مینویسد که شهر جدید فراه با خاکریز های عظیمی محاط است که مخلوط خاک و خرده چوب است و یک راه سرپوشیده به دور آن ساخته شده است .

وی علاوه نموده، ارتفاع این خاکریز مخروطی (قلعه فریدون) از ۳۵ تا ۴۰ فت بوده و در بالای آن برجهای بسیار وجود دارد. یک کانال عمیق و عریض در اطراف این خاکریز وجود دارد، که به دلخواه می توان آنرا پر از آب کرد و این کانال خط اول دفاعی شهری بوده که به خاکریز مبدل شده است . وی قلعه فریدون را قدیمترین شهر فراه میدانند، و به این نظر است که این شهر؛ مدتها قبل از اسکندر بنا شده است. این سیاح فرانسوی افزوده است، شهر فراه همین ساختمانهای خرابه است، اما از نظر نظامی فوق العاده با اهمیت است و هرکس که این شهر را به دست داشته باشد، یک پایش در قندهار و پای دیگرش در هرات بوده و دروازه سیستان را تحت تسلط دارد. به همینگونه در تاریخ سیستان در ارتباط به قلعه فریدون چنین آمده است که در سال ۶۹۳ هـ. ق امیر به فراه، شبخون زده و قتل و غارت نموده و سپس ملک جلال الدین را که حاکم آن بوده به اسارت گرفته و سپس ملک رکن الدین را به امارت قلعه داورى نشانیده است: «آمدن امیر، نوروز بزرگ به فراه و شبخون آوردن و تاخت کردن و اهالی آن بقعه را اسیر کردن و نهب و قتل آن ولایت و گرفتن ملک جلال الدین بن ملک تاج الدین را و بردن به هرات و گرفتن قلعه داورى و نشانیدن ملک رکن الدین را به امارت آن قلعه در سال ۶۹۳ هـ. ق .» در عین حال، یکن از نویسندگان ولایت فراه که در زمینه آثار باستانی این ولایت تحقیق نموده، گفت که نهاد های دولتی و بازار ولایت فراه؛ تا حدود یکصد سال قبل در داخل شهر کهنه (قلعه فریدون) قرار داشت. وی افزود که در داخل این قلعه وسیع، علاوه بر شصت دربند دکان ساختمانهای حکمرانی، قضایی، خزانه داری، نظارت خانه و غیره، مطابق ایجابات زمان به شکل خامه و گلی وجود داشته و اکنون دیوار های آن در حال فروپاشی بوده و بعضاً به تپه های خاکی مبدل شده اند. به گفته راهب، زمانیکه محمد نادر شاه، محمد انور را به حیث نایب الحکومه و نایب سالار (مسئول نظامی

و ملکی دولتی) فراه تعیین کرد؛ نامبرده بازار فراه را از داخل قلعه فریدون به ساحه کنونی شهر انتقال و به این ترتیب شهر جدید فراه در موقعیت فعلی تأسیس گردید .

در زمینه آبدات تاریخی ولایت فراه، تاریخ مشخص و مدّونی در دسترس نیست و اکثراً تواریخ و روایات افسانوی موجود میباشد. احساس باور دارد که احتمالاً مالک "قلعه فریدون" فریدون مشهور به قاتل ضحاک ماردوش است که همراه با فرزندان در این منطقه حکمرانی میکرد و مرکز حکومت شان در داخل این قلعه بوده است. برای فعلاً ما تنها متصل بُعد افسانوی این آثار هستیم و جهت تعیین قدامت تاریخی این قلعه؛ مستلزم یک تحقیق است. وی بدین باور است که این قلعه از آثار بزرگ تاریخی افغانستان است و یونسکو باید آنرا ثبت میراث های فرهنگی جهان بکند. شماری از باشندگان ولایت فراه به این باور اند که بازسازی قلعه فریدون و اعمار ساحات تفریحی و تجارتي همجوار با آن؛ میتواند اینولایت را مورد توجه سیاحان داخلی و خارجی قرار دهد .

اگر همه ساحات قلعه باز سازی شود ودر خارج از آن برای سیاحین سهولتهای لازم دیگر مهیا شود،سالانه تعداد زیادی سیاحان از داخل و خارج کشور به دیدن آن آمده ودولت عاید خوب از آن حاصل خواهد کرد. مسؤلین حفظ آبدات تاریخی فراه میگویند که در آنولایت، اضافه از ۲۲ بنای تاریخی و یکتعدادخایر آب ،که هر یک آن اهمیت خاص دارد موجود است .مسؤلان اطلاعات و فرهنگ ولایت فراه نیز،از تخریب تدریجی قلعه فریدون وسایر بناهای تاریخی این ولایت نگرانی دارد. میگویند: "چندین بار این موضوع را با وزارت اطلاعات و فرهنگ و مراجع دیگر مطرح نمودم ، اما تا بحال هیچگونه توجهی به آن نشده است.

قلعه فریدون؛ از آثار بزرگ تاریخی و باستانی سیستان زمین سابق و فراه فعلی است و احتمالاً بیش از دوهزار سال قدامت تاریخی دارد. به گفته رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت فراه ؛ هرچند،هئیت باستان شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ چندی قبل از این قلعه دیدن نمود،اما اقدام عملی تا کنون به خاطر باز سازی آن صورت نگرفته است. وی علاوه کرد که آنها برای یونسکو نیز پیشنهاداتی داشته اند تا قلعه فریدون ، شامل میراث های فرهنگی جهان گردد. عبدالاحد عباسی رییس حفظ آبدات تاریخی وزارت اطلاعات وفرهنگ، در مورد قلعه فریدون میگوید که اسناد کتبی بدست نیامده که بازگوی تاریخ، اعمار وخصوصیات این قلعه باشد. وی علاوه نمود که این وزارت در حال حاضر، پلانی به خاطر سروی وباز سازی قلعه مذکور رویدست ندارد ودر سال آینده،سروی واسناد سازی آن صورت خواهد گرفت.

بهره: ویکي پدیا، معلومات درباره افغانستان، رساله - افغانستان در گذرگاه تاریخ - نویسنده، گام به گام باتاریخ - نویسنده ، تارنمای صلصال ، افغانستان قلب آسیا، آبدات تاریخی افغانستان، منابع خبری ومقاله های نویسنده دراصالت ،وطندار ، رسالت ، سپیده دم ، میهن و...

[بقیه گزیده های مقالات \(صباح \) اینجا کلیک نماید](#)